

کتاب پیام امام امیر المومنین (شرح نهج البلاغه آیت الله مکارم شیرازی) ذیل خطبه ۲۰۲

جریان تهدید و آتش زدن درب خانه حضرت زهرا سلام الله علیها توسط خلفاء:

با اینکه زندگانی بانوی اسلام، حضرت زهرا، سیده نساء العالمین بسیار کوتاه بود؛ ولی شرح حال او و فضایل و مناقب و مصائبش بسیار طولانی است. جمعی از شارحان نهج البلاغه به این خطبه که رسیده اند به گوشه هایی از آن اشاره کرده اند. لازم است ما هم به طور فشرده چند نکته را یادآور شویم:

1. حضرت زهرا (علیها السلام) در لسان رسول خدا (صلی الله علیه وآله):

دخت گرامی پیامبر (صلی الله علیه وآله) از مقام والایی برخوردار بود. سخنان رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) در حق دخترش حاکی از عصمت و پیراستگی او از گناه است، آنجا که درباره او می فرماید:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَنِي» (۲۰); فاطمه پاره تن من است، هر کس او را به خشم آورد مرا خشمگین کرده است. ناگفته پیداست که خشم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مایه اذیت و ناراحتی اوست و سزای چنان شخصی در قرآن کریم چنین بیان شده است: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۲۱); آنان که رسول خدا را آزار دهند، برای آنان عذاب دردناکی است.»

چه دلیلی استوارتر بر فضیلت و عصمت او که در حدیث دیگری رضای وی در گفتار پیامبر (صلی الله علیه وآله)

مایه رضای خدا، و خشم او مایه خشم خدا معرفی گردیده است، می فرماید:

«يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعِضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ» (۲۲); دخترم فاطمه! خدا با خشم تو خشمگین، و با خشنودی تو، خشنود می شود.»

به سبب داشتن چنین مقامی والا، او سرور زنان جهان است، و پیامبر در حق او چنین فرموده:

«يَا فَاطِمَةُ! أَلَا تَرْضِينَ أَنْ تَكُونِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ» (۲۳); دخترم فاطمه! آیا به این کرامتی که خدا به تو داده راضی نمی شوی که تو، سرور زنان جهان و سرور زنان این امت و سرور زنان با ایمان باشی.»

2. احترام خانه آن حضرت در قرآن و سنت:

محدثان یادآور می شوند، هنگامی که آیه مبارکه (فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ) (۲۴) بر پیامبر نازل شد، پیامبر این آیه را در مسجد تلاوت کرد، در این هنگام شخصی برخاست و گفت: ای رسول گرامی! مقصود از این بیوت با این اهمیت کدام است؟ پیامبر فرمود: خانه های پیامبران! ابوبکر برخاست، درحالی که به خانه علی و فاطمه (علیهما السلام) اشاره می کرد، گفت: آیا این خانه از همان خانه هاست؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله) در پاسخ فرمود: بلی از برجسته ترین آنهاست. (۲۵)

پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) مدت نه ماه به در خانه دخترش می آمد، بر او و همسر عزیزش سلام می کرد (۱)

و این آیه را می خواند: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (۲۶)

خانه ای که مرکز نور الهی است و خدا به ترفیع آن امر فرموده از احترام بسیار بالایی برخوردار است.

آری! خانه ای که اصحاب کسا را در بر می گیرد و خدا از آن با جلالت و عظمت یاد می کند، باید مورد احترام

قاطبه مسلمانان باشد.

اکنون باید دید پس از درگذشت پیامبر(صلی الله علیه وآله) تا چه اندازه حرمت این خانه ملحوظ گشت؟ چگونه احترام آن خانه را شکستند، و خودشان صریحاً به آن اعتراف دارند؟ این حرمت شکنان چه کسانی بودند، و هدفشان چه بود؟

3. هتک حرمت خانه آن حضرت!

با این همه سفارشهای مؤکد، متأسفانه برخی حرمت آن را نادیده گرفته، و به هتک آن پرداختند، و این مسئله ای نیست که بتوان بر آن پرده پوشی گذاشت. در این مورد نصوصی را از کتاب اهل سنت نقل می کنیم، تا روشن شود مسئله هتک حرمت خانه زهرا(علیها السلام) و رویدادهای بعدی، امری تاریخی و مسلم است؛ نه یک افسانه! و با اینکه در عصر خلفا گرفتگی فوق العاده ای نسبت به نگارش فضایل و مناقب اهل بیت(علیهم السلام) در کار بود ولی به حکم اینکه «حقیقت شیء نگهبان آن است» این حقیقت به طور زنده در کتابهای تاریخی و حدیثی محفوظ مانده است. در نقل مدارک، ترتیب زمانی را از قرنهای نخستین در نظر می گیریم، تا برسد به نویسندگان عصر حاضر.

الف) ابن ابی شیبیه، محدث معروف اهل سنت، در کتاب «المصنّف»:

ابوبکر ابن ابی شیبیه (۱۰۹-۲۳۵) مؤلف کتاب المصنّف به سندی صحیح چنین نقل می کند:

« إِنَّهُ حِينَ بُويعَ لِأَبِي بَكْرٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كَانَ عَلِيٌّ وَالزُّبَيْرُ يَدْخُلَانِ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ، فَيُشَاوِرُونَهَا وَيُرْتَجِعُونَ فِي أَمْرِهِمْ. فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ خَرَجَ وَدَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ، فَقَالَ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَاللَّهِ مَا أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْنَا مِنْ أَبِيكَ وَمَا مِنْ أَحَدٍ أَحَبَّ إِلَيْنَا بَعْدَ أَبِيكَ مِنْكَ، وَ أَيْمُ اللَّهِ مَا ذَاكَ يَمَانِعِي إِنْ اجْتَمَعَ هَؤُلَاءِ النَّفَرُ عِنْدَكَ أَنْ أَمْرَهُمْ أَنْ يَحْرِقَ عَلَيْهِمُ الْبَيْتَ. قَالَ: فَلَمَّا خَرَجَ عُمَرُ جَاؤُوهَا، فَقَالَتْ: تَعْلَمُونَ أَنَّ عُمَرَ قَدْ جَاءَنِي، وَ قَدْ حَلَفَ بِاللَّهِ لَنْ عُدْتُمْ لِيَحْرِقَنَّ عَلَيْكُمُ الْبَيْتَ، وَ أَيْمُ اللَّهِ لَيْمُضِينَ لِمَا حَلَفَ عَلَيْهِ. هُنَّ كَمَا هُنَّ، وَ ابْنُ بَكْرٍ بَيْعَتُكَ كَرَدْتُمْ، عَلِيٌّ وَ زُبَيْرٌ فِي خَانَةِ فَاطِمَةَ بِهَ كَفْتِكُمْ وَ مَشَاوَرَةٍ مِي پَرْدَاخْتَنْد، وَ ابْنِ مَطْلَبِ بِهَ عُمَرُ بِنِ خَطَّابِ رَسِيدِ. اَوْ بِهَ خَانَةِ فَاطِمَةَ آمَد، وَ كَفْت: اِي دَخْتَرِ رَسُولِ خُدَا، مَحْبُوبِ تَرِينِ فَرْدِ بَرَايِ مَا پَدَرِ تُو وَ بَعْدِ اَزِ پَدَرْتِ تُو هَسْتِي؛ وَ لِي سُوگَنْدِ بِهَ خُدَا اَيْنِ مَحَبَّتِ مَانَعِ اَزِ اَنِ نَيْسْتِ كِهَ اِكْرَ اَيْنِ اَفْرَادِ دَرِ خَانَةِ تُو جَمْعِ شُونَدِ مَنِ دَسْتُورِ دَهْمِ خَانَةِ رَا بِرِ اَنْهَا بَسُوزَانْدِنْد. اَيْنِ جَمْلَهَ رَا كَفْتِ وَ بِيْرُونِ رَفْتِ، وَ قَتِي عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ زُبَيْرِ بِهَ خَانَةِ بَازْگَشْتَنْد، دَخْتِ گَرَامِي پِيَامْبَرِ بِهَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ زُبَيْرِ كَفْت: عُمَرُ نَزْدِ مَنِ آمَدِ وَ سُوگَنْدِ يَادِ كَرْدِ كِهَ اِكْرَ اِجْتِمَاعِ شَمَا تَكَرَّرِ شُودِ، خَانَةِ رَا هُنْگَامِي كِهَ شَمَا دَرِ اَنِ هَسْتِيدِ آتَشِ مِي زَنَمِ، بِهَ خُدَا سُوگَنْد! اَنْچِهَ رَا كِهَ قَسْمِ خُورْدِهَ اسْتِ اَنْجَامِ مِي دَهْدِ).» (۲۷)

تکرار می کنیم که این رویداد در کتاب المصنّف با سند صحیح نقل شده است.

ب) بلاذری، محدث بزرگ دیگر اهل سنت، در کتاب «انساب الاشراف»:

احمد بن یحیی جابر بغدادی بلاذری (م ۲۷۰) نویسنده معروف و صاحب تاریخ بزرگ، این رویداد تاریخی را در کتاب انساب الاشراف به نحو یاد شده در زیر نقل می کند.

« إِنَّ أَبَا بَكْرٍ أَرْسَلَ إِلَى عَلِيٍّ يُرِيدُ الْبَيْعَةَ فَلَمْ يَبِيعْ، فَجَاءَ عُمَرُ وَمَعَهُ فَتِيلَةٌ! فَتَلَقَّتْهُ فَاطِمَةُ عَلَى الْبَابِ. فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا بَنَ الْخَطَّابِ، أَتُرَاكَ مُحْرِقًا عَلِيَّ بَابِي؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ ذَلِكَ أَقْوَى فِيمَا جَاءَ بِهَ أَبُوكَ...» (۲۸)

ابوبکر به دنبال علی(علیه السلام) فرستاد تا بیعت کند؛ ولی علی(علیه السلام) از بیعت امتناع ورزید. سپس عمر همراه با فتیله (آتش زا) حرکت کرد، و با فاطمه در مقابل باب خانه روبه رو شد، فاطمه گفت: ای فرزند خطاب، می بینم درصدد سوزاندن خانه من هستی؟! عمر گفت: بلی، این کار کمک به چیزی است که پدرت برای آن

مبعوث شده است.»!

(ج) ابن قتیبه و کتاب «الإمامة و السياسة»:

مورخ شهیر عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (۲۱۲-۲۷۶) از پیشوایان ادب، نویسندگان پرکار حوزه تاریخ اسلامی و مؤلف کتاب تأویل مختلف الحدیث، و ادب الکاتب و... است. (۲۹) وی در کتاب الامامة و السياسة چنین می نویسد:

« إِنَّ أَبَاكَرَ (رض) تَفَقَّدَ قَوْمًا تَخَلَّفُوا عَنْ بَيْعَتِهِ عِنْدَ عَلِيِّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ عُمَرَ فَجَاءَ فَنَادَاهُمْ وَ هُمْ فِي دَارِ عَلِيٍّ، فَأَبَوْا أَنْ يَخْرُجُوا فِدَعَا بِالْحَطَبِ وَ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسُ عُمَرَ بِيَدِهِ لَتَخْرُجَنَّ أَوْ لِأَحْرَقْنَهَا عَلَيَّ مِنْ فِيهَا، فَقِيلَ لَهُ: يَا أَبَا حَفْصِ إِنَّ فِيهَا فَاطِمَةَ فَقَالَ، وَ إِنَّ! ۳۰)»

ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سر برتافتند و در خانه علی گردآمده بودند، سراغ گرفت و عمر را به دنبال آنان فرستاد، او به در خانه علی (علیه السلام) آمد و همگان را صدا زد که بیرون بیایند و آنان از خروج از خانه امتناع ورزیدند در این موقع عمر هیزم طلبید و گفت: به خدایی که جان عمر در دست بیرون بیاید یا خانه را با شما آتش می زدم. مردی به عمر گفت: ای اباحفص (کنیه عمر) در این خانه، فاطمه، دختر پیامبر است، گفت: باشد.»!

ابن قتیبه دنباله این داستان را سوزناک تر و دردناک تر نوشته است، او می گوید:

« ثُمَّ قَامَ عُمَرُ فَمَشَى مَعَهُ جَمَاعَةٌ حَتَّى أَتَوْا فَاطِمَةَ فَدَقُّوا الْبَابَ فَلَمَّا سَمِعَتْ أَصْوَاتَهُمْ نَادَتْ بِأَعْلَى صَوْتِهَا يَا أَبَنَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاذَا لَقِينَا بَعْدَكَ مِنْ ابْنِ الْخَطَابِ وَ ابْنِ أَبِي الْقُحَافَةِ فَلَمَّا سَمِعَ الْقَوْمَ صَوْتَهَا وَ بَكَائَهَا أَنْصَرَفُوا وَ بَقِيَ عُمَرُ وَ مَعَهُ قَوْمٌ فَأَخْرَجُوا عَلِيًّا فَمَضَوْا بِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالُوا لَهُ بَايِعْ، فَقَالَ: إِنَّ أَنَا لَمْ أَفْعَلْ فَمَهْ؟ فَقَالُوا: إِذَا وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نَضْرِبُ عُنُقَكَ! ۳۱)»

عمر همراه گروهی به در خانه فاطمه آمدند، در خانه را زدند، هنگامی که فاطمه صدای آنان را شنید، با صدای بلند گفت: ای رسول خدا پس از تو چه مصیبت‌هایی به ما از فرزند خطاب و فرزند ابی قحافه رسید، افرادی که همراه عمر بودند هنگامی که صدای زهرا و گریه او را شنیدند برگشتند؛ ولی عمر با گروهی باقی ماند و علی را از خانه بیرون آوردند، نزد ابی بکر بردند و به او گفتند: بیعت کن، علی (علیه السلام) گفت: اگر بیعت نکنم چه می شود؟ گفتند: به خدایی که جز او خدایی نیست، گردن تو را می زنیم.»...

این بخش از تاریخ برای علاقه مندان به شیخین قطعاً بسیار سنگین و ناگوار است، لذا برخی در صدد بر آمدند در نسبت کتاب به ابن قتیبه تردید کنند، در حالی که ابن ابی الحدید استاد فن تاریخ، این کتاب را از آثار او می داند و پیوسته از آن مطالبی نقل می کند، متأسفانه این کتاب به سرنوشت تحریف دچار شده و بخشی از مطالب آن به هنگام چاپ حذف شده است، در حالی که همان مطالب در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است.

زرکلی در کتاب الأعلام این کتاب را از آثار ابن قتیبه می داند و می افزاید: برخی از علما در این نسبت نظری دارند؛ یعنی شک و تردید را به دیگران نسبت می دهد؛ نه به خویش. الیاس سرکیس نیز این کتاب را از آثار ابن قتیبه می شمارد. (۳۲)

(د) طبری و تاریخ او:

محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰) در تاریخ خود رویداد هتک حرمت خانه وحی را چنین بیان می کند:  
« أَتَى عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ مَنْزِلَ عَلِيٍّ وَ فِيهِ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ وَ رِجَالٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ، فَقَالَ وَاللَّهِ لَا أَحْرَقَنَّ عَلَيْكُمْ أَوْ لَتَخْرُجَنَّ إِلَى الْبَيْعَةِ، فَخَرَجَ عَلَيْهِ الزُّبَيْرُ مُصَلِّئًا بِالسَّيْفِ فَعَثَرَ فَسَقَطَ السَّيْفُ مِنْ يَدِهِ، فَوَثَبُوا عَلَيْهِ فَأَخَذُوهُ. ۳۳)»

عمر بن خطاب به خانه علی آمد در حالی که گروهی از مهاجران در آنجا گرد آمده بودند. وی رو به آنان کرد و گفت: به خدا سوگند خانه را به آتش می کشم مگر اینکه برای بیعت بیرون بیایید. زیرا از خانه بیرون آمد در حالی که شمشیر کشیده بود، ناگهان پای او لغزید، شمشیر از دستش افتاد و دیگران بر او هجوم آوردند و او را گرفتند.» این بخش از تاریخ حاکی از آن است که اخذ بیعت برای خلیفه با تهدید و ارباب صورت می پذیرفت اما اینکه این گونه بیعت چه ارزشی دارد؟ قضاوت آن با خوانندگان است.

(ه) ابن عبد ربه و کتاب «العقد الفرید»

شهاب الدین احمد معروف به ابن عبد ربه اندلسی مؤلف کتاب العقد الفرید (م ۶۳هـ) در کتاب خود بحثی مشروح درباره تاریخ سقیفه آورده است. وی تحت عنوان کسانی که از بیعت ابی بکر تخلف جستند، می نویسد: «فَأَمَّا عَلِيُّ وَ الْعَبَّاسُ وَ الزَّيْبِرُ فَقَعَدُوا فِي بَيْتِ فَاطِمَةَ حَتَّى بَعَثَ إِلَيْهِمْ أَبُو بَكْرٍ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ لِيُخْرِجَهُمْ مِنْ بَيْتِ فَاطِمَةَ وَ قَالَ لَهُ: إِنَّ أَبَا فِقَاتِلَهُمْ، فَأَقْبَلَ بِقَبَسٍ مِنْ نَارٍ أَنْ يُضْرَمَ عَلَيْهِمُ الدَّارَ، فَلَقِيَتْهُ فَاطِمَةُ فَقَالَ: يَا ابْنَ الْخَطَّابِ أَجِئْتَ لِتَحْرِقَ دَارَنَا؟! قَالَ: نَعَمْ، أَوْ تَدْخُلُوا فِيهَا دَخَلَتْ فِيهِ الْأُمَّةُ!..» (۳۴)

علی و عباس و زبیر در خانه فاطمه نشسته بودند که ابوبکر عمر بن خطاب را فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه بیرون کند و به او گفت: اگر بیرون نیامدند، با آنان نبرد کن! عمر بن خطاب با مقداری آتش به سوی خانه فاطمه رهسپار شد تا خانه را بسوزاند، ناگاه با فاطمه روبه رو شد. دختر پیامبر گفت: ای فرزند خطاب آمده ای خانه ما را بسوزانی؟ او در پاسخ گفت: بلی مگر اینکه در آنچه امت وارد شدند، شما نیز وارد شوید.»!

تا اینجا بخشی که در آن تصریح به تصمیم به هتک حرمت شده است پایان پذیرفت، اکنون به بخش دوم که حاکی از جامه عمل پوشاندن به این نیت شوم است، می پردازیم! مبادا تصور شود که قصد آنها تنها ارباب و تهدید بود تا علی (علیه السلام) و یارانش را مجبور به بیعت کنند، و هدف عملی ساختن چنین تهدیدی را نداشتند.

\*\*\*

### یورش انجام گرفت!

تا اینجا سخنان آن گروه که فقط به سوء نیت خلیفه و یاران او اشاره کرده اند به پایان رسید. گروهی که نخواستند و یا نتوانستند دنباله فاجعه را به طور روشن منعکس کنند، در حالی که برخی دیگر به اصل فاجعه؛ یعنی یورش به خانه و... اشاره نموده اند و اینک مدارک یورش و هتک حرمت به خانه حضرت فاطمه (علیها السلام): (در این بخش نیز در نقل مصادر، غالباً ترتیب زمانی را در نظر می گیریم).

(و) ابو عبید و کتاب «الأموال»

ابو عبید، قاسم بن سلام (م ۲۲۴) در کتاب الأموال که مورد اعتماد فقهای اهل سنت است، می نویسد: «عبد الرحمن بن عوف می گوید: در بیماری ابوبکر برای عیادتش به خانه او رفتم. پس از گفتگوی زیاد گفت: ای کاش سه چیز را که انجام داده ام، انجام نمی دادم، ای کاش سه چیز را که انجام نداده ام، انجام می دادم. همچنین آرزو می کنم سه چیز را از پیامبر سؤال می کردم؛ یکی از آن سه چیزی که انجام داده ام و آرزو می کنم ای کاش انجام نمی دادم این است که: «وَدَدْتُ أَلِي لَمْ أَكْشِفْ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَ تَرَكَتُهُ وَ إِنْ أَعْلَقَ عَلَي الْحَرْبِ؛ ای کاش پرده حرمت خانه فاطمه را نمی گشودم و آن را به حال خود وامی گذاشتم، هر چند برای جنگ بسته شده بود.» (۳۵)

ابو عبید هنگامی که به اینجا می رسد به جای جمله: «لم أكشف بيت فاطمة و تركته...» می گوید: «كذا و كذا» و اضافه می کند که من مایل به ذکر آن نیستم!

ابو عبید، هر چند روی تعصب مذهبی یا علت دیگر از نقل حقیقت سر برتافته؛ ولی محققان کتاب الأموال در

پاورقی می گویند: جمله های حذف شده در کتاب میزان الاعتدال - به نحوی که بیان گردید - وارد شده است، افزون بر آن، طبرانی در معجم خود و ابن عبد ربّه در عقد الفرید و افراد دیگر جمله های حذف شده را آورده اند. (دقت کنید!)

(ز) طبرانی و «معجم کبیر:»

ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (۲۶۰-۳۶۰) که ذهبی در میزان الاعتدال وی را معتبر می داند. (۱۸) در کتاب المعجم الکبیر که کراراً چاپ شده، آنجا که درباره ابوبکر و خطبه ها و وفات او سخن می گوید، یادآور می شود: ابوبکر به هنگام مرگ، اموری را تمنا کرد و گفت: ای کاش سه چیز را انجام نمی دادم، سه چیز را انجام می دادم و سه چیز را از رسول خدا سؤال می کردم: «أَمَّا الثَّلَاثُ اللَّائِي وَدَدْتُ أَنْي لَمْ أَفْعَلَهُنَّ، فَوَدَدْتُ أَنْي لَمْ أَكُنْ أَكْشَفُ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَ تَرَكَتُهُ... آن سه چیزی که آرزو می کنم که ای کاش انجام نمی دادم، آرزو می کنم ای کاش حرمت خانه فاطمه را هتک نمی کردم و آن را به حال خود واگذار می کردم.» (۳۶)

این تعبیرات به خوبی نشان می دهد که تهدیدهای عمر عملی شد و در خانه را به زور (یا با آتش زدن) گشودند. (ح) باز هم ابن عبد ربّه و «عقد الفرید:»

ابن عبد ربّه اندلسی مؤلف کتاب العقد الفرید (م ۶۳) در کتاب خود از عبدالرحمن بن عوف نقل می کند: «من در بیماری ابی بکر بر او وارد شدم تا از او عیادت کنم، او گفت: آرزو می کنم که ای کاش سه چیز را انجام نمی دادم و یکی از آن سه چیز این است: «وَدَدْتُ أَنْي لَمْ أَكْشَفُ بَيْتَ فَاطِمَةَ عَنْ شَيْءٍ وَ إِنْ كَانُوا أُغْلِقُوهُ عَلَى الْحَرْبِ؛ ای کاش خانه فاطمه را نمی گشودم، هر چند آنان برای نبرد در خانه را بسته بودند.» (۳۷)

در بحثهای آینده نیز اسامی و عبارات شخصیت‌های دیگری که این بخش از گفتار خلیفه را نقل کرده اند، خواهد آمد. (ط) سخن نظام در کتاب «الوافی بالوفیات:»

ابراهیم بن سیار نظام معتزلی (۱۶۰-۲۳۱) که به دلیل زیبایی کلامش در نظم و نثر به نظام معروف شده است در کتابهای متعددی، واقعه بعد از حضور در خانه فاطمه (علیها السلام) را نقل می کند. او می گوید: «إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتِ الْمُحْسَنَ مِنْ بَطْنِهَا؛ عمر در روز اخذ بیعت برای ابی بکر بر شکم فاطمه زد، او فرزندی که در رحم داشت و نام او را محسن نهاده بودند، سقط کرد.» (۳۸)

(ی) مبرد در کتاب «کامل:»

ابن ابی الحدید می نویسد: محمد بن یزید بن عبدالاکبر بغدادی (۲۱۰-۲۸۵) ادیب، و نویسنده معروف و صاحب آثار مشهور، در کتاب الکامل، از عبدالرحمن بن عوف داستان آرزوهای خلیفه را می نویسد، و چنین یادآور می شود:

«وَدَدْتُ أَنْي لَمْ أَكُنْ كَشَفْتُ عَنْ بَيْتِ فَاطِمَةَ وَ تَرَكَتُهُ وَ لَوْ أُغْلِقَ عَلَى الْحَرْبِ.» (۳۹)

(ک) مسعودی و «مروج الذهب:»

مسعودی (م ۳۲۵) در مروج الذهب می نویسد: «آنگاه که ابوبکر در حال احتضار بود چنین گفت: سه چیز انجام دادم و تمنا می کردم که ای کاش انجام نمی دادم؛ یکی از آن سه چیز این بود: فَوَدَدْتُ أَنْي لَمْ أَكُنْ فَتَشْتُ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَ دَكَرَ فِي ذَلِكَ كَلَامًا كَثِيرًا! آرزو می کردم که ای کاش حرمت خانه زهرا را هتک نمی کردم. وی در این مورد سخن زیادی گفته است.» (۴۰)

مسعودی با اینکه نسبت به اهل بیت گرایشهای موافقی دارد؛ ولی اینجا از بازگویی سخن خلیفه خودداری کرده و با کنایه رد شده است. البته سبب را خدا می داند، بندگان خدا هم اجمالا می دانند!

ل) ذهبی و کتاب «میزان الاعتدال:»

ذهبی در کتاب میزان الاعتدال از محمد بن احمد کوفی حافظ نقل می کند که در محضر احمد بن محمد معروف به ابن ابی دارم، محدث کوفی (م ۳۵۷)، این خبر خوانده شد: «إِنَّ عُمَرَ رَفَسَ فَاطِمَةَ حَتَّى أَسْقَطَتْ مُحْسِنًا؛ عمر لگدی بر فاطمه زد و او فرزندی که در رحم به نام محسن داشت سقط کرد.» (۴۱)

م) عبدالفتاح عبدالمقصود و کتاب «الإمام علي:»

وی هجوم به خانه وحی را در دو مورد از کتاب خود آورده است و ما به نقل یکی از آنها بسنده می کنیم: «عمر گفت: وَالَّذِي نَفْسُ عُمَرَ بِيَدِهِ، لَيَخْرُجَنَّ أَوْ لِأَحْرَقَنَّهَا عَلِيٌّ مِنْ فِيهَا...! قَالَتْ لَهُ طَائِفَةٌ خَافَتْ اللَّهَ وَرَعَتِ الرَّسُولَ فِي عَقْبِهِ: يَا أَبَا حَفْصٍ، إِنَّ فِيهَا فَاطِمَةَ...! فَصَاحَ لِأَيُّوبَ: وَإِنْ...! وَاقْتَرَبَ وَقَرَعَ الْأَبَابَ، ثُمَّ ضَرَبَهُ وَافْتَحَمَهُ... وَبَدَّاهُ عَلِيٌّ... وَرَنَّ حِينَئِذِكَ صَوْتُ الزَّهْرَاءِ عِنْدَ مَدْخَلِ الدَّارِ... فَإِنَّ هِيَ إِلَّا طَنِينَ اسْتِغَاثَةً...» (۴۲)

قسم به کسی که جان عمر در دست اوست یا باید بیرون بیاید یا خانه را بر ساکنانش آتش می زنم. عده ای که از خدا می ترسیدند و پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله) رعایت منزلت او را می کردند، گفتند: اباحفص، فاطمه در این خانه است. بی پروا فریاد زد: باشد! نزدیک شد، در زد، سپس بر در کوبید و وارد خانه شد. علی (علیه السلام) پیدا شد... طنین صدای زهرا در نزدیکی مدخل خانه بلند شد... این ناله استغاثه او بود...» (۴۲)

این بحث را با حدیث دیگری از مقاتل ابن عطیه در کتاب الامامة و الخلافة پایان می دهیم (هر چند هنوز ناگفته ها بسیار است!). او در این کتاب چنین می نویسد:

«إِنَّ أَبَا بَكْرٍ بَعْدَ مَا أَخَذَ الْبَيْعَةَ لِنَفْسِهِ مِنَ النَّاسِ بِالْإِرْهَابِ وَالسَّيْفِ وَالْقُوَّةِ أَرْسَلَ عُمَرَ وَفُنْفُذًا وَجَمَاعَةً إِلَى دَارِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ (عليهما السلام) وَجَمَعَ عُمَرُ الْحَطَبَ عَلَى دَارِ فَاطِمَةَ وَأَحْرَقَ بَابَ الدَّارِ!...؛ هنگامی که ابوبکر از مردم با تهدید و شمشیر و زور بیعت گرفت، عمر و فننذ و جماعتی را به سوی خانه علی و فاطمه (علیهما السلام) فرستاد. عمر هیزم جمع کرد و در خانه را آتش زد.» (۴۳)

در ذیل این روایت، تعبیرات دیگری است که قلم از بیان آن عاجز است.

نتیجه:

با این همه مدارک روشن که عموماً از منابع اهل سنت نقل شده، باز بعضی از آنان تعبیر «افسانه شهادت» را به کار می برند و این حادثه تلخ را ساختگی می پندارند! اگر اصرار آنها بر نفی این حقایق نبود ما نیز بحث را این مقدار گسترش نمی دادیم.